

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

امام علیه السلام

بی‌نیاز از گناه و عصیان

۱۸ فروردین ۱۳۸۹

۲۲ ربیع الثانی ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

### چکیده سخن

۴

در سخنان گذشته به بررسی و تحقیق سخنان اهل سنت در مورد عصمت انبیای الهی عليهم السلام مخصوصاً رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم پرداختیم. علمای عامه، عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در تلقی و ابلاغ وحی منحصر می‌کنند؛ یعنی ایشان صلی الله علیه و آله و سلم پیام الهی را بدون هیچ خطا و اشتباهی دریافت می‌کنند و از تصرف در پیام الهی مصون هستند و آن را بدون تصرف به انسان‌ها ابلاغ می‌کنند. پس عصمت ایشان صلی الله علیه و آله و سلم تنها در مورد وحی متصور است؛ اما در امور شخصی دچار لغزش و اشتباه می‌شوند. البته در همان سخنان گذشته، به این نتیجه رسیدیم که اهل سنت حتی به گفته خود پای‌بند نبوده و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تلقی و ابلاغ وحی را نیز زیر سؤال برده‌اند.

اهل سنت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به این امر متهم نمودند که ایشان صلی الله علیه و آله و سلم به جای دریافت پیام الهی، سخنان شیطان را دریافت نموده و بعد از ابلاغ آن سخنان به مردم، موجبات خوشحالی و سرور بت پرستان را فراهم آورده‌اند؛ زیرا

رسول خدا ﷺ با ابلاغ آن سخنان، به تمجید و تکریم از بت‌ها پرداخته بودند و این داستان با عنوان افسانه غرانیق مشهور است<sup>(۱)</sup>.

سخنان و اتهاماتی که در جلسات گذشته مطرح کردیم، از یک کتاب معمولی و غیر مشهور نبود بلکه بیشتر این سخنان از مسانید اهل سنت، مخصوصاً صحیح بخاری نقل گردید. اکنون به بررسی یکی دیگر از سخنان باطل و سخیف که در صحیح بخاری و دیگر کتب اهل سنت ذکر شده است، می‌پردازیم.

### ترس و وحشت از پیک وحی

بی‌تردید رسول خدا ﷺ و خاندان پاک و مطهر ایشان علیهم‌السلام همچون خورشیدی هستند که هیچ کس نمی‌تواند آنها علیهم‌السلام را انکار نماید، مگر اینکه از نعمت بصیرت و بینش فطری محروم باشد. سخنان اهل سنت نیز چنان می‌نمایند که از این نعمت بی‌بهره‌اند و اگر چنین باشد، هرگز به معرفت اهل بیت وحی علیهم‌السلام دست نخواهند یافت.

کتاب صحیح بخاری نزد اهل سنت از مقام و جایگاه والایی برخوردار است، تا جایی که آن را تالی قرآن نام نهاده‌اند. آنها تمام روایاتی را که در آن کتاب ذکر شده است، می‌پذیرند و هیچ کتابی نزد آنان به اندازه صحیح بخاری ارزش و منزلت ندارد. اما علمای شیعه هرگز به کتاب نقل‌کننده یک روایت نظر نمی‌افکنند؛ به عنوان مثال اگر روایتی در کتاب شریف کافی ذکر شده باشد و همانند آن در من لا یحضره الفقیه یا تهذیب و استبصار شیخ طوسی رحمته‌الله نیز نقل شده باشد، تا به سند

۱. نقل و بررسی کامل این مطلب را در جزوه شماره ۸۶ مطالعه فرمایید.

و رجال آن روایت اطمینان حاصل نکنند، طبق آن فتوی نمی دهند. در سه جای صحیح بخاری، به روایتی بر می خوریم که با اندکی دقت و تأمل به نادرستی و تهمت بودن آن روایت، اعتراف خواهیم کرد. طبق این روایت، رسول خدا ﷺ از آغاز رسالت‌شان به مأموریت و جایگاه خود اطمینان نداشتند، تا جایی که یک قصه گوی مسیحی مذهب به نام ورقه بن نوفل به پیامبری و رسالت ایشان ﷺ گواهی می دهد و نزول پیک وحی را به ایشان ﷺ گوشزد می کند. برای روشن شدن مطلب به نقل روایت می پردازیم.

طبق نقل بخاری، عایشه چنین نقل می کند:

«أول ما بدئ به رسول الله ﷺ من الوحي، الرؤيا الصادقة في النوم فكان لا يرى رؤيا إلا جاءت مثل فلق الصبح. فكان يأتي حراء فيتحنث فيه وهو التعبد الليالي ذوات العدد ويتزود لذلك، ثم يرجع إلى خديجة فتزوده لمثلها حتى فجئه الحق وهو في غار حراء. فجاءه الملك فيه فقال: اقرأ، فقال له النبي ﷺ: ما أنا بقارئ. فأخذني فغطني حتى بلغ مني الجهد، ثم أرسلني فقال: اقرأ، فقلت: ما أنا بقارئ، فأخذني فغطني الثانية حتى بلغ مني الجهد، ثم أرسلني، فقال: اقرأ، فقلت: ما أنا بقارئ فغطني الثالثة حتى بلغ مني الجهد ثم أرسلني، فقال: اقرأ باسم ربك الذي خلق، حتى بلغ «ما لم يعلم» فرجع بها ترجف بوادره حتى دخل على خديجة، فقال: زمّلوني، فزمّلوه حتى ذهب عنه الروع. فقال: يا خديجة! مالي وأخبرها الخبر وقال: قد خشيت على نفسي، فقالت له: كلاً! أبشر

فوالله لا يخزيك الله أبداً إنك لتصل الرحم وتصدق الحديث وتحمل الكلّ وتقري الضيف وتعين على نوائب الحقّ. ثم انطلقت به خديجة حتّى أتت به ورقة بن نوفل بن أسد بن عبد العزّي بن قصي وهو ابن عمّ خديجة أخو أبيها وكان امرأً تنصّر في الجاهليّة وكان يكتب الكتاب العربيّ فيكتب بالعربيّة من الإنجيل ما شاء الله أن يكتب وكان شيخاً كبيراً قد عمى. فقالت له خديجة: أي ابن عم! اسمع من ابن أخيك، فقال له ورقة: ابن أخي! ماذا ترى؟ فأخبره النبي ﷺ ما رأى، فقال ورقة: هذا الناموس الذي أنزل على موسى، ياليتني فيها جذعاً أكون حيّاً حين يخرجك قومك فقال رسول الله ﷺ: أو مخرجي هم؛ فقال ورقة: نعم، لم يأت رجل قطّ بما جئت به إلا عودي وإن يدركني يومك أنصرك نصرأ مؤزراً. ثم لم ينشب ورقة أن توفي وفتر الوحي فترة حتّى حزن النبي ﷺ فيما بلغنا حزناً غداً منه مراراً كى يتردّى من رؤوس شواهد الجبال فكلمها أوفى بذروة جبل لكي يلتقى منه نفسه تبدى له جبرئيل، فقال: يا محمد ﷺ! إنك رسول الله حقّاً، فيسكن لذلك جأشه وتقرّ نفسه فيرجع. فإذا طالت عليه فترة الوحي غداً لمثل ذلك فإذا أوفى بذروة جبل تبدى له جبرئيل، فقال له مثل ذلك»<sup>(١)</sup>.

در ابتدا، وحی به صورت رؤیای صادق بر رسول خدا ﷺ وارد

١. از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ٦ صفحه ٨٧ و جلد ٨ صفحه ٦٧، صحیح مسلم، جلد ١ صفحه ٩٧، المستدرک، جلد ٣ صفحه ١٨٣، السنن الكبرى، جلد ٩ صفحه ٩، عمدة القاری، جلد ١ صفحه ٤٦.

می شد که مانند سپیده صبح روشن بود. پس ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به غار حراء می رفتند و چند شبانه روز در آنجا به عبادت می پرداختند و برای این مدّت زاد و توشه به همراه می بردند، سپس نزد خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام بر می گشتند و دوباره برای چند شبانه روز دیگر زاد و توشه فراهم می نمودند تا اینکه حقّ بر ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شد، در حالی که در غار حراء بودند، سپس فرشته (جبرئیل) در غار حراء نزد ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: بخوان! پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: من نمی توانم بخوانم. [رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: آن ملک من را در برگرفت تا جایی که آزرده شدم، سپس مرا رها کرد و باز گفت: بخوان! گفتم: من نمی توانم بخوانم، پس برای مرتبه دوم مرا در برگرفت تا جایی که آزرده شدم، سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان! گفتم: من نمی توانم بخوانم. باز برای مرتبه سوم مرا در برگرفت تا جایی که آزرده شدم، سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید تا به این آیه رسید که: آنچه را نمی دانست، یاد داد. در این هنگام از غار حراء برگشتند در حالی که تمام وجودشان می لرزید تا اینکه نزد خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام آمدند و فرمودند: مرا بپوشان، پس خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پوشانید تا اینکه رعب و وحشت از ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دور گشت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به خدیجه فرمودند: ای خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام! مرا چه شده است؟ و ماجرا را برای او شرح دادند و

فرمودند: من بر خودم می ترسم، پس خدیجه علیها السلام عرض کرد: هرگز به خود ترس راه مدهید و بر شما بشارت باد، سوگند به خدا! هرگز خداوند شما را رسوا و خوار نمی سازد. همانا شما صلهٔ رحم می کنید و راستگو هستید و تمام سختی ها را تحمل می نمایید و میهمان را اکرام می کنید و در راه حق و حقیقت، تمام سختی ها را به جان می خرید. سپس خدیجه علیها السلام ایشان صلی الله علیه و آله و سلم را تنها گذاشت و ورقه بن نوفل (فرزند اسد بن عبد العزی بن قصی را که پسر عموی خدیجه علیها السلام، یعنی برادر پدرش) می شد، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورد. او مردی بود که در دوران جاهلیت نصرانی مذهب بود و کتاب عربی می نوشت و آنچه که خداوند از کتابت انجیل می خواست به عربی می نوشت، در حالی که پیرمردی نابینا بود. پس خدیجه علیها السلام به او گفت: ای پسر عمو! به سخنان گوش فراده. آن گاه ورقه بن نوفل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: ای فرزند برادر! چه چیزی دیده اید؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنچه را مشاهده نموده بودند، تعریف کردند. ورقه عرض کرد: آن ملک، ناموسی است که بر موسی علیه السلام نیز نازل می شد. ای کاش در آن روزگار که قومت تو را از شهر بیرون می کنند، زنده و جوان باشم! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آیا آنان مرا از شهر خارج می کنند؟ ورقه گفت: هیچ مردی آنچه را که تو آوردی نیاورده مگر اینکه او را بر می گردانند (انکار نمودند) و



اگر من آن روز را درک کنم، محکم و استوار شما را یاری می‌کنم. سپس چیزی نگذشت که ورقه از دنیا رفت. چند روزی گذشت در حالی که در نزول وحی بر رسول خدا ﷺ وقفه افتاد، تا اینکه به ما خبر رسید رسول خدا ﷺ از نازل نشدن وحی ناراحت شده‌اند؛ به صورتی که ایشان چندین مرتبه به قلّه کوه‌ها می‌رفتند تا خود را از آنجا به طرف زمین پرتاب نمایند، پس هر زمانی که بالای کوه می‌رفتند تا خود را پرتاب نمایند، جبرئیل آشکار می‌شد و می‌گفت: حقیقتاً تو فرستاده خدایی، پس به این خاطر آرام می‌شدند و منصرف می‌شدند. پس هنگامی که بعد از مدتی دوباره نازل نشدن وحی طولانی می‌شد باز به همین صورت از کوه بالا می‌رفتند و دوباره جبرئیل آشکار می‌شد و آن سخنان را تکرار می‌کرد.

### روایت بخاری در تعارض با آیات قرآن کریم

قرآن کریم - معجزه بزرگ و انسان ساز رسول گرامی اسلام ﷺ - کلید همه قفل‌ها و درمان همه دردهای پنهان و آشکار است و چنانچه کسی به ریسمان محکم و الهی قرآن چنگ زند، حتماً از آتش نجات خواهد یافت. بنابر این اگر سخنی بر خلاف آیات قرآن گفته شود، هرگز برای ما شیعیان قابل قبول نیست؛ چون هرگز سخنان خداوند که بر رسولش ﷺ نازل شده است، با سخنانی که رنگ باطل و فنا دارد، همسنگ نخواهد شد.

بعد از نقل روایت فوق به نقد و بررسی آن می‌پردازیم. ما به علمای اهل سنت

که اهل دقت و فهم هستند - خواهیم گفت: روایت فوق با بسیاری از آیات قرآن کریم در تعارض آشکار است و هرگز جمع بین این آیات و روایت فوق امکان پذیر نخواهد بود. اکنون با مطرح نمودن پرسش‌هایی محکم و استوار، علمای عامه را به دقت و تفکر در سخنان خود دعوت می‌کنیم:

پرسش نخست این است: اگر طبق روایت فوق بپذیریم که رسول خدا ﷺ در ابتدای رسالت، نسبت به رسالت خویش دچار جهالت و از پیک وحی بی اطلاع بودند، چرا خداوند متعال رسول خدا ﷺ را با بصیرت و آگاهی، عجین و همراه می‌دانند؟

۱. خداوند متعال خطاب به رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾<sup>(۱)</sup>.

بگو: این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم. منزّه است خدا و من از مشرکان نیستم.

۲. خداوند متعال خطاب به حضرت موسی علیهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿... لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾<sup>(۲)</sup>.

نترس که رسولان نزد من نمی‌ترسند!

بنابراین آیا صحیح است بگوییم رسول خدا ﷺ از ترس و اضطراب فراوان، به خدیجه علیها السلام پناه آوردند و از او درخواست آرامش و اطمینان قلبی نمودند؟!

۱. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۲. سوره نمل، آیه ۱۰.

۳. با مراجعه به آیات قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که بشارت‌های فراوانی در تورات و انجیل، نسبت به رسالت رسول خدا ﷺ وجود دارد به گونه‌ای که در موارد متعددی در تورات و انجیل به بیان ویژگی‌های این پیامبر ﷺ پرداخته شده و نیز از ایشان تعریف و تمجید گردیده است. دومین پرسش ما این است: مگر می‌شود که تورات و انجیل به رسالت پیامبر خاتم ﷺ و ویژگی‌های آن حضرت ﷺ اشاره نمایند، ولی خود آن حضرت ﷺ از رسالت و وظیفه خود بی‌اطلاع باشند و حتی از نزول پیک وحی دچار اضطراب و نگرانی شوند؟!

خداوند متعال در وصف پیامبر ﷺ و اصحاب ایشان ﷺ طبق تورات و انجیل می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>(۱)</sup>.

محمد ﷺ فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و میان خود مهربان‌اند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و

۱. سوره فتح، آیه ۲۹.

رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نموّ و رشد کرده که زارعان را به شگفتی واداشته است؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد! [ولی] کسانی از آنها که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعدهٔ آمرزش و اجر عظیمی داده است.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾<sup>(۱)</sup>.

همانا که از فرستادهٔ خدا، پیامبر امّی پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند.

این بشارت‌ها آنقدر واضح و آشکار است که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به بیان نام

پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌پردازد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾<sup>(۲)</sup>.

۱. سورهٔ فتح، آیهٔ ۱۵۷.

۲. سورهٔ صف، آیهٔ ۶.

و [به یاد آور] هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی هستم که قبل از من فرستاده شده (تورات) و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. هنگامی که او با معجزات و دلایل روشن سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری است آشکار.

۴. خداوند متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده ایم، او را همچون فرزندان خود می شناسند؛ [ولی] جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می کنند.

وقتی قرآن کریم علم انبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به این صورت بیان می کند، چگونه اهل سنت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نسبت به رسالت خویش بی اطلاع و نادان معرفی می کنند؟!

### روایات فرولن در تعارض با روایت بخاری

بعد از نقل آیاتی از قرآن کریم که روایت بخاری را نادرست نشان می دهد، سخن را به گونه ای دیگر ادامه می دهیم. اگر بپذیریم که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۶.

رسالت خویش بی اطلاع بودند و حتی از نزول پیک وحی دچار اضطراب و وحشت شدند، این سخن با روایات فراوان و صحیحی که از اهل سنت نقل شده در تعارض است.

در این مجال به ذکر چهار روایت اکتفا می‌کنیم:

۱. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«كنت نبياً وآدم بين الماء والطين»<sup>(۱)</sup>.

من نبی و پیامبر بودم در حالی که حضرت آدم عليه السلام میان آب و گل بود (هنوز روح در او دمیده نشده بود).

۲. همچنین فرمودند:

«إني عبد الله وخاتم النبيين وإن آدم لمنجدل في طينته»<sup>(۲)</sup>.

به درستی که من بنده خدا و خاتم پیامبران عليهم السلام هستم و این در حالی بود که حضرت آدم عليه السلام در زمین میان گل بود. (هنوز خداوند او را نسرشته بود)

۳. ایشان صلوات الله وسلامه عليه در همین زمینه فرمودند:

«كنت أنا وعليّ عليه السلام نوراً بين يدي الله مطيعاً يسبح الله ذلك النور ويقدّسه قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عاماً»<sup>(۳)</sup>.

۱. تفسیر رازی، جلد ۶ صفحه ۲۱۳، تفسیر بحر المحيط، جلد ۴ صفحه ۲۶۳، تفسیر آلوسی، جلد ۷ صفحه ۱۴۰.

۲. مسند أحمد، جلد ۴ صفحه ۱۲۷، السمندرک، جلد ۲ صفحه ۴۱۸، صحیح الزوائد، جلد ۸ صفحه ۲۲۳، فتح الباری، جلد ۶ صفحه ۴۰۷.

۳. تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۲ صفحه ۶۷.

من و علی علیهما السلام در پیشگاه خداوند متعال نوری بودیم که از وی اطاعت می کردیم، این نور خداوند متعال را تسبیح و تقدیس می کرد، چهارده هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه السلام خلق شود.

۴. در روایت دیگری آمده است که شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد: «متی جعلت نبیاً؟»

چه زمانی به عنوان پیامبر برگزیده شدید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ فرمودند:

«و آدم بین الرّوح والجسد»<sup>(۱)</sup>.

زمانی که حضرت آدم علیه السلام میان روح و جسد بودند.

بعد از نقل این روایات به این نتیجه می رسیم که در تعارض میان این روایات و روایت بخاری باید یکی را پذیرفت و دیگری را رد کرد و هرگز جمع میان این دو دسته امکان پذیر نخواهد بود. آیا علمای اهل سنت می توانند بین این دو دسته روایت، جمعی برقرار کنند یا به نادرستی روایت بخاری اعتراف می کنند؟

### حضرت خدیجه علیها السلام و ورقه داناتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

از تعارض روایات با یکدیگر و حتی تعارض با آیات قرآن کریم که بگذریم با مشکل دیگری رو به رو می شویم و آن مشکل این است که طبق سخن شما،

۱. مسند أحمد، جلد ۴ صفحه ۶۶ و جلد ۵ صفحه ۳۷۹، مجمع الزوائد، جلد ۸ صفحه ۲۲۳، الدر المنثور، جلد ۵ صفحه ۱۸۴.

حضرت خدیجه علیها السلام عاقل تر و داناتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. اهل سنت طبق روایات بخاری می‌گویند: پیک وحی از جانب خداوند متعال آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به رسالت مبعوث نمود و این در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از رسالت خویش آگاهی نداشتند و حتی از نزول پیک وحی به وحشت و هراس افتادند و نزد خدیجه علیها السلام آمدند و از ایشان در خواست کردند که آرامش و طمأنینه را به من بازگردان. بنابراین می‌توان گفت: بصیرت و آگاهی حضرت خدیجه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - که خاتم پیامبران است - بیشتر است. از سوی دیگر، آیا می‌توان گفت ورقه بن نوفل - که فردی نصرانی مذهب، پیرمردی نابینا و قصه‌گو بود - از رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاه بوده ولی خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آگاهی نداشتند؟

این مطالب متناقض و متعارض، همگی از کتاب بزرگی همچون صحیح بخاری به دست می‌آید و متأسفانه در سرتاسر این کتاب، این‌گونه مطالب فراوان آمده است. وقتی اعتقاد اهل سنت در مورد شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این صورت است و آنها حتی در شناخت جایگاه و منزلت رسالت و نبوت دچار مشکل هستند، آیا تفاهم با آنها ممکن است؟

نسبت‌های ناروایی که در کتب اهل سنت نسبت به تنقیص، تحقیر و تنزل شخصیت و جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد، جای هیچ‌گونه تفاهم را باقی نگذاشته است. آیا پذیرفتنی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پای بت‌ها گوسفند قربانی می‌کردند و حتی از گوشت قربانی‌ها می‌خوردند؟ خداوند متعال خطاب به ایشان صلی الله علیه و آله و سلم - که ثمره عالم وجود است - فرمودند:



«لولاك لما خلقت الأفلاك»<sup>(۱)</sup>.

اگر شما نبودى آسمان و زمين را خلق نمى كردم.

### انبیای سلف عليه السلام برتر از خاتم پیامبران صلى الله عليه وآله!

خداوند تبارک و تعالی در هیچ برهه‌ای از زمان، بندگان خویش را بدون رهبر و امام رها نکرده و نخواهد کرد. از وقتی که آدم عليه السلام پا به عرصه وجود نهاد تا وقتی که رسول گرامی اسلام صلى الله عليه وآله به رسالت برانگیخته شدند، رسولان و انبیای بسیاری از طرف خداوند برای رهبری مردم فرستاده شدند که هر کدام از آنها به نوعی به رسول خاتم حضرت محمد مصطفی صلى الله عليه وآله اشاره‌ای داشته‌اند. حتی پیامبران صاحب کتاب همچون نوح و موسی و عیسی عليه السلام نیز در کتابشان به خاتم النبیین صلى الله عليه وآله اشاره کرده‌اند، پس اگر شخص یا مذهبی این نکته را فراموش کرد در مورد دین اسلام به درستی تحقیق نکرده است.

با توّزق در کتب اهل سنت به این نکته می‌رسیم که آنها از نسبت دادن اتهامات فراوان و گوناگون به رسول خدا صلى الله عليه وآله و حتی انبیای سلف عليه السلام، هیچ ترس و واهمه‌ای ندارند. آنها به انبیا عليه السلام اعمال زشتی چون: زنا، شرب خمر و عمل ناپسند همجنس‌گرایی را نسبت می‌دهند.

پرسش این است: آیا کسی مجاز است چنین اعمال زشتی را به انبیا نسبت دهد؟ کتاب بخاری ابتدا برای انبیای سلف عليه السلام گناहانی را ذکر می‌کند و بعد بر این

۱. مناقب آل ابی طالب، جلد ۱ صفحه ۱۸۶، بحار الأنوار، جلد ۶ صفحه ۴۰۶ و از منابع اهل سنت: تفسیر آلوسی، جلد ۳۰ صفحه ۱۹.

نکته تأکید می‌نماید که این انبیا با تمام اشتباهات و گناهانی که داشتند از رسول خدا ﷺ برتر بودند. در این مجال به بررسی سخن اهل سنت در مورد حضرت موسی، حضرت ابراهیم و حضرت عیسی علیهم‌السلام می‌پردازیم.

### ۱. حضرت موسی علیه‌السلام

طبق نقل بخاری، حضرت موسی علیه‌السلام فردی عصبی مزاج و تند خو بود؛ به همین دلیل هنگامی که ملک الموت برای قبض روح او آمد با حضرت عزرائیل علیه‌السلام درگیر شد و در جریان این درگیری‌ها چشم عزرائیل را کور نمود! متن روایت چنین است:

«أرسل ملك الموت إلى موسى فلما جاءه صكّه! فرجع إلى ربّه فقال:  
أرسلتني إلى عبد لا يريد الموت! فردّ الله عز وجل عليه عينه وقال:  
ارجع...»<sup>(۱)</sup>.

ملک الموت (عزرائیل) نزد موسی علیه‌السلام آمد تا روح او را قبض نماید؛ ولی موسی علیه‌السلام او را مورد ضرب و شتم قرار داد، پس ملکت الموت نزد پروردگار بازگشت و گفت: مرا به سوی بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد. آن‌گاه خداوند متعال بینایی او را بازگرداند و فرمود: برگرد [و مأموریت خود را انجام بده]<sup>(۲)</sup>.

۱. از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۲ صفحه ۹۲ و جلد ۴ صفحه ۱۳۰، مسند أحمد، جلد ۲ صفحه ۲۶۹، صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۱۰۰، سنن نسائی، جلد ۴ صفحه ۱۱۸، فتح الباری، جلد ۶ صفحه ۳۱۵.

۲. در بعضی از متون آمده است: عزرائیل هنگامی که به زمین آمد تا مأموریت خود را به اتمام

در بعضی از نقل‌ها آمده است که عزرائیل، هنگام شکایت به درگاه خداوند متعال عرض کرد:

«لولا کرامته عليك لشقت عليه»<sup>(۱)</sup>.

اگر موسی علیه السلام نزد تو مورد تکریم و احترام نبود، بر او سخت می‌گرفتم.

بنابراین تلقی و ادراک اهل سنت از مقام نبوت و حضرت موسی علیه السلام این چنین است.

## ۲. حضرت ابراهیم علیه السلام

صحیح بخاری در ادامه اتهامات و نسبت‌های ناروا به انبیای سلف علیهم السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام را فردی دروغ‌گو و گناهکار معرفی می‌کند و می‌نویسد:

«لم یکذب ابراهیم علیه الصلاة والسلام إلا ثلاث کذبات، اثنتین منهنّ فی ذات الله عزّوجلّ، قوله: إني سقیم، وقوله: بل فعله کبیرهم هذا، وقال بیناهو ذات یوم وسارة إذا أتت علی جبار من الجبابرة فقیل له: إن ههنا رجلاً معه امرأة من أحسن الناس فأرسل إليه فسأله عنها، فقال: من هذه؟ قال: أختی...»<sup>(۲)</sup>.

→ برساند ناچار حيله‌ای به کار برد، پس سیبی را به زهر آغشته نمود و به دست حضرت موسی علیه السلام رسانید، هنگامی که حضرت موسی علیه السلام آن سیب را بوید از دنیا رفت. (الف سؤال و إشکال، جلد ۲ صفحه ۱۶۱).

۱. از منابع اهل سنت: تاریخ طبری، جلد ۱ صفحه ۳۰۵، کنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۵۱۰، المستدرک، جلد ۲ صفحه ۵۷۸.

۲. از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۴ صفحه ۱۱۲، صحیح مسلم، جلد ۷ صفحه ۹۸،

←

به درستی که ابراهیم علیه السلام مگر در سه مورد دروغ نگفت که دو مورد آن به خاطر خداوند متعال بود: ۱. سخن او که گفت: به درستی که من بیمارم؛ ۲. سخن او که گفت: بلکه این کار را بزرگشان [بزرگ بت‌ها] کرده است؛ ۳. روزی ابراهیم علیه السلام همراه همسر خود ساره از منزل بیرون آمدند تا نزد سلطانی از پادشاهان بیاید، پس به آن پادشاه گفته شد: به درستی که در اینجا مردی وجود دارد که زنی بسیار زیبا همراه او است، پس سلطان شخصی را نزد ابراهیم علیه السلام فرستاد و از او پرسید: آن زن کیست؟ ابراهیم علیه السلام در پاسخ گفت: او خواهر من است.

به اعتقاد شیعه، انبیای الهی علیهم السلام از خطا و اشتباه مصون هستند و مواردی را که اهل سنت از دروغ یا گناه به انبیای الهی نسبت می‌دهند، با دلایل عقلی و نقلی محکم و صحیح رد می‌کنند. بنابراین برای رد کاذب بودن حضرت ابراهیم علیه السلام اصل ماجرا را از قرآن کریم نقل می‌کنیم و بعد از آن به پاسخ می‌پردازیم. خداوند متعال بعد از اینکه گوشه‌ای از زندگانی حضرت نوح علیه السلام را نقل می‌کند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ \* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ \* إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ \* أَنْفَكَ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ \* فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ \* فَتَنَّا نَظْرَةَ فِي النُّجُومِ \* فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ \* فَتَوَلَّوْا عَنْهُ﴾

→ سنن الکبری، جلد ۷ صفحه ۳۶۶، مجمع الزوائد، جلد ۱۰ صفحه ۳۷۲، کنز العمال، جلد ۱۱ صفحه ۴۸۶، تاریخ طبری، جلد ۱ صفحه ۱۷۳.

مُدْبِرِينَ \* فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ \* مَا لَكُمْ لَا تَنْظِقُونَ \*  
فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ \* فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ \* قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا  
تَنْجِتُونَ \* وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿١﴾ .

و از پیروان او ابراهیم بود [به خاطر بی‌اور] هنگامی را که با قلب  
سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد، هنگامی که به پدر و قومش  
گفت: اینها چیست که می‌پرستید؟ \* آیا غیر از خدا به سراغ این  
معبودان درغین می‌روید؟ \* شما دربارهٔ پروردگار عالمیان چه  
گمان می‌برید؟! \* [سپس] نگاهی به ستارگان افکند \* و گفت:  
من بیمارم [و با شما به مراسم جشن نمی‌آیم] \* آنها از او روی  
برتافته، به او پشت کردند \* [و وارد بتخانه شد] مخفیانه نگاهی  
به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: چرا [از این غذاها]  
نمی‌خورید؟! \* [اصلاً] چرا سخن نمی‌گویید؟! \* سپس به سوی  
آنها رفت و ضربه‌ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد  
\* آنها به سرعت به او روی آوردند \* گفت: آیا چیزی را  
می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید \* با اینکه خداوند هم شما  
را آفریده هم بت‌هایی که می‌سازید.

اهل سنت به پیروی از کتب تفسیر خود و نیز کتاب صحیح بخاری، بر این  
باورند که حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به دروغ گفت که بیمار است؛ در حالی که در صحت  
و سلامت به سر می‌برد. پرسش این است: آیا آنها شاهد و دلیلی برای ادعای

۱. سوره صافات، آیه ۸۳-۹۶.

خود دارند؟ اگر انسان شخصی را به منزل خود دعوت نمود ولی او به دلیل بیماری این دعوت را نپذیرفت، باید گفت: دروغ می‌گوید؟ از سوی دیگر آیا حضرت ابراهیم علیه السلام از بیماری مصونیت داشته و هرگز بیمار نمی‌شدند؟! قرآن کریم از قول حضرت ابراهیم علیه السلام نقل می‌کند که ایشان علیه السلام فرمودند:

﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾<sup>(۱)</sup>.

و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد.

از اینجا معلوم می‌شود که حضرت ابراهیم علیه السلام نیز مانند مردم به بیماری مبتلا می‌شدند. بنابراین، نسبت دروغ‌گویی به انبیای الهی علیهم السلام دادن، آن هم پیامبری مانند حضرت ابراهیم علیه السلام - که خلیل الرحمن نامیده می‌شود - ادعایی بدون دلیل و کذب محض است. بخاری نیز برای این ادعای خود هیچ دلیلی نیاورده است. خداوند متعال در سوره انبیاء به بیان ماجرای شکستن بت‌ها می‌پردازد و می‌فرماید: هنگامی که مردم شهر را ترک کردند، حضرت ابراهیم علیه السلام فرصت را مناسب دید و خود را به بتخانه رسانید و بت‌ها را یکی پس از دیگری - به غیر از بت بزرگ - با تبر از بین برد.

﴿فَجَعَلَهُمْ جُنَادًا الْأَكْبَرَاءَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ \* قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا  
بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ \* قَالُوا سَمِعْنَا فَتَى يَدُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ \*  
قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ \* قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا  
بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ \* قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا  
يَنْطِقُونَ \* فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ \* ثُمَّ نَكَسُوا

۱. سوره شعراء، آیه ۸۰.

عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنطِقُونَ \* قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ \* أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ \* قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ \* قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ \* وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿١﴾ .

سرانجام [با استفاده از یک فرصت مناسب]، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه قطعه کرد شاید سراغ او بیایند [و او حقایق را بازگو کند] \* [هنگامی که منظره بت‌ها را دیدند] گفتند: هر کس با خدایان ما چنین کرده، قطعاً از ستمکاران است \* گفتند: شنیدیم نوجوانی از [مخالفت با] بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند \* گفتند: او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا گواهی دهند \* [هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند] گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده‌ای، ای ابراهیم؟! \* گفت: بلکه این کار را بزرگشان کرده است؛ از آنها پرسید اگر سخن می‌گویند \* آنها به وجدان خویش بازگشتند و [به خود] گفتند: حقا که شما ستمگرید \* سپس بر سرهایشان واژگونه شدند [و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند: تو می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند \* [ابراهیم] گفت: آیا جز خدا چیزی را می‌پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می‌رساند؟! \*

أف بر شما و بر آنچه جز خدای می پرستید! آیا اندیشه نمی کنید؟!  
 \* گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از  
 شما ساخته است \* [سرانجام او را به آتش افکندند ولی ما]  
 گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش<sup>(۱)</sup> \* آنها می خواستند  
 ابراهیم را با این نقشه نابود کنند ولی ما آنها را زیانکارترین مردم  
 قرار دادیم.

با مطالعه و دقت در آیات فوق، این نکته به آسانی به دست می آید که شیوه  
 سخن گفتن حضرت ابراهیم علیه السلام استدلال جدلی<sup>(۲)</sup> است تا بتواند مخالف را  
 تسلیم نماید و حتی قرآن بر این نکته تأکید دارد که این شیوه استدلال، نتیجه  
 مثبت داد و باعث شد بت پرستان به درون خود مراجعه نمایند و بر ظالم بودن  
 خود اقرار نمایند. بنابراین، سخن دروغی از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام به کار  
 نرفته است؛ زیرا ایشان علیه السلام چنین استدلال می کنند که «اگر بت ها سخن  
 می گویند!» پس بت بزرگ هم می تواند شکننده باشد؛ ولی این نکته قطعی و  
 مسلم است که بت ها سخن نمی گویند، پس بت بزرگ هم شکننده نخواهد بود.

۱. خصوصیت و ویژگی آتش، سوزاندن است؛ ولی همان خدایی که خاصیت سوزندگی را  
 به آتش داده، می تواند این خصوصیت را از بین ببرد؛ لذا در بعضی از روایات آمده است  
 که حضرت ابراهیم علیه السلام با اینکه میان آتش قرار داشت از شدت سرما به خود لرزید و لذا  
 دستور آمد که بسیار سرد نشو تا حضرت ابراهیم علیه السلام را اذیت و آزار ندهی. (تفسیر  
 مجمع البیان، جلد ۷ صفحه ۹۶)

۲. در استدلال جدلی، از مقدماتی که مورد قبول طرف مقابل است بهره می بریم تا ضعف و  
 نادرستی عقیده او را ثابت کنیم و مقدمات جدل مورد قبول استدلال کننده نمی باشد.  
 (الحاشیه، صفحه ۱۱۱۲)



بخاری بر صحت این روایت آنچنان تأکید دارد که در جای دیگری می‌گوید:  
حضرت ابراهیم علیه السلام به سبب دروغ‌های خود در روز قیامت، از مقام پروردگار حیا می‌ورزد و به شفاعت دیگران نمی‌پردازد<sup>(۱)</sup>.

ولی این پرسش هنوز باقی است که آیا می‌توان پذیرفت شخصیتی مانند ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام با تمام آن مقاماتی که کسب کرده بودند، از مقام شفاعت به دور باشند؟ آیا می‌توان دروغگویی را به این شخصیت نسبت داد؟ اگر چنین است، پس باید بگوییم حضرت ابراهیم علیه السلام نیز همانند انسان‌های معمولی که با توجیهاات ناپسند آبروی مؤمنان را می‌برند، دروغ می‌گویند و قصد قربت هم می‌کنند، با قصد قربت و برای ارشاد مردم، مرتکب دروغ و کذب شده‌اند.

حضرت ابراهیم علیه السلام به دلیل پیمودن طریق معنویت به درجه‌ای رسیدند که در طول عمر هرگز به غیر از خداوند متعال امید نبستند. در آن شرایط سخت و ناگوار که حضرت ابراهیم علیه السلام را با منجنیق به سوی آتش پرتاب نمودند، جبرئیل علیه السلام خود را به حضرت علیه السلام رسانید و عرض کرد: آیا حاجت و درخواستی دارید؟ حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: از تو هیچ درخواستی ندارم<sup>(۲)</sup>. آیا کسی را که به این مقامات رسیده است، می‌توان دروغ گو دانست؟ آیا می‌توان مقام شفاعت را که سزاوار حضرت ابراهیم علیه السلام است از ایشان سلب نماییم؟

اضافه بر این بر اساس آیه شریف **﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾** هنگامی که خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به مقام امامت منصوب فرمود، ایشان از

۱. صحیح بخاری، جلد ۵ صفحه ۲۲۶.

۲. بحار الأنوار، جلد ۱۲ صفحه ۵.

خداوند این مقام را برای فرزندان خود نیز مسألت کرد. پاسخ خداوند متعال چنین بود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ امامت به فرد ظالم نمی‌رسد. از سوی دیگر دروغ نیز ظلم است، ظلمی که شخص دروغگو بر خود روا می‌دارد. حال چگونه ممکن است حضرت ابراهیم علیه السلام هم به مقام امامت نائل شود و هم ظالم باشد، اینها مواردی از اشکالات موجود در گوشه‌ای از صحیح‌ترین کتاب مذهب تسنن می‌باشد.

### ۳. حضرت عیسی علیه السلام

اهل سنت به پیروی از صحیح بخاری، در ادامه اتهامات به انبیای سلف علیهم السلام در مورد حضرت عیسی علیه السلام می‌گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«كل بني آدم يطعن الشيطان في جنبيه بإصبعه حين يولد، غير عيسى ابن مريم ذهب يطعن فطعن في الحجاب»<sup>(۱)</sup>.

هر انسانی که متولد می‌شود، شیطان با انگشتان خود پهلوهای او را می‌آزارد به جز عیسی بن مریم علیه السلام که شیطان به دلیل پرده‌ای که حائل بود نتوانست ایشان علیه السلام بیازارد.

طبق این روایت تمام انسان‌ها به غیر از عیسی بن مریم علیه السلام مورد تعرض و دستبرد شیطان قرار می‌گیرند و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استثنا نشده‌اند، نتیجه می‌گیریم که ایشان هم قطعاً مورد تعرض شیطان قرار می‌گیرند؛ در نتیجه مقام حضرت عیسی علیه السلام - که از تعرض شیطان مصون‌اند - از رسول خدا علیه السلام برتر و والاتر است.

۱. از منابع اهل سنت: صحیح بخاری، جلد ۴ صفحه ۹۴، کذب العمال، جلد ۱۱ صفحه ۵۰۰، الجامع الصغير، جلد ۲ صفحه ۲۷۸، البداية والنهاية، جلد ۱ صفحه ۷۰.

## انبیاء علیهم السلام در روایات شیعه

آنچه گذشت، خلاصه‌ای بود از اعتقاد اهل سنت علیهم السلام در مورد انبیا و عصمت آنان؛ ولی شیعیان به پیروی از سخنان گهربار و ارزشمند اهل بیت علیهم السلام تمام انبیا علیهم السلام را از گناه و خطا مصون می‌دانند و هرگز به خود اجازه نمی‌دهند که معصیت و گناه را به آنان نسبت دهند.

محمد بن ابی عمیر، یکی از بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام و محدثان شیعه بود. در زمان بنی العباس، عمال حکومتی به خانه ایشان یورش بردند و او را به زندان افکندند. خواهر او کتاب‌ها و احادیث برادرش را به این دلیل که از تعرض عباسیان مصون بماند درون چاهی مخفی نمود؛ ولی بعد از مدتی مانند بسیاری از موارد شیعه از بین رفت<sup>(۱)</sup>.

او - که یکی از شاگردان هشام بن حکم بود - می‌گوید:

« ما سمعت ولا استفدت من هشام بن الحكم في طول صحبتي له شيئاً أحسن من هذا الكلام في صفة عصمة الإمام علياً، فإني سألته يوماً عن الإمام علياً أهو معصوم؟ فقال: نعم. فقلت: فما صفة العصمة فيه؟ وبأي شيء تعرف؟ فقال: إن جميع الذنوب لها أربعة أوجه ولا خامس لها: الحرص، والحسد، والغضب، والشهوة فهذه منفية عنه، لا يجوز أن يكون حريصاً على هذه الدنيا وهي تحت خاتمه، لأنه خازن المسلمين، فعلى ماذا يحرص؟ ولا يجوز أن يكون حسوداً لأنَّ

۱. رجال النجاشي، صفحة ۳۲۶ و معجم رجال الحديث، جلد ۱۴ صفحة ۲۷۹.

الإنسان إنما يحسد من فوقه وليس فوقه أحد، فكيف يحسد من هو دونه؟ ولا يجوز أن يغضب لشيء من أمور الدنيا إلا أن يكون غضبه لله عز وجل، فإن الله عز وجل قد فرض عليه إقامة الحدود وأن لا تأخذه في الله لومة لائم ولا رافة في دينه حتى يقيم حدود الله عز وجل، ولا يجوز له أن يتبع الشهوات ويؤثر الدنيا على الآخرة، لأن الله عز وجل حَبَّبَ إليه الآخرة كما حَبَّبَ إلينا الدنيا فهو ينظر إلى الآخرة كما ينظر إلى الدنيا. فهل رأيت أحداً ترك وجهاً حسناً لوجه قبيح وطعاماً طيباً لطعام مرّ وثوباً لثوب خشن ونعمة دائمة باقية لدنيا زائلة فانية»<sup>(۱)</sup>.

در مدتی که با هشام بن حکم هم سخن بودم، نشنیدم و بهره نبردم بهتر و زیباتر از کلامی که در مورد ویژگی عصمت امام علیه السلام بود. روزی از او سؤال کردم که آیا امام علیه السلام معصوم است؟ پس او گفت: بلی! من گفتم: ویژگی عصمت در امام علیه السلام چیست و چگونه می توان عصمت را شناخت؟ او گفت: به درستی که تمام گناهان چهار دلیل دارند و دلیل پنجمی نمی یابی؛ ۱. حرص و طمع ۲. حسادت ۳. غضب ۴. شهوت؛ ولی این صفات از امام علیه السلام نفی می گردد؛ امام علیه السلام بر دنیا حریص نمی باشد چون تمام دنیا زیر انگشتری ایشان علیه السلام است؛ چرا که ایشان علیه السلام گنجینه دار مسلمانان هستند، با این اوصاف بر چه چیزی حرص بورزند؟

۱. معانی الأخبار، صفحه ۱۳۳.

همچنین ایشان علیه السلام حسود نمی باشند؛ چرا که انسان بر ما فوق خود حسادت می ورزد، در حالی که کسی بالاتر از امام علیه السلام وجود ندارد، پس چگونه بر پایین تر از خود حسد بورزند؟ همچنین امام علیه السلام به خاطر امور دنیوی غضبناک نمی شود، مگر اینکه به خاطر خداوند متعال غضبناک گردد. به درستی که خداوند متعال بر امام علیه السلام واجب کرده است که بر اجرای حدود قیام کند و هرگز در راه خدا از سرزنش دیگران نهراسد و در دین خدا مهربانی نکند، تا زمانی که حدود خداوند متعال اقامه شود، و همچنین امام علیه السلام از شهوات پیروی نمی نماید و دنیا را بر آخرت بر نمی گزیند؛ زیرا خداوند متعال ایشان علیه السلام را دوستدار آخرت قرار داده همان گونه که ما را دوستدار دنیا قرار داده است، پس نگاه ایشان علیه السلام به آخرت مانند نگاه ما به دنیاست. آیا کسی را دیده ای که چهره زیبایی را به خاطر چهره زشتی ترك کند، یا غذای لذیذی را به خاطر غذای تلخ و بد مزه ای رها کند، یا لباس نرم و راحتی را به خاطر لباس زبر و خشنی ترك کند، یا نعمت ماندگار و دائمی را به خاطر دنیایی که از بین رونده و فانی است، ترك نماید؟!

### نکات مهم و اساسی

در این روایت زیبا نکاتی به چشم می خورد که هر کدام دریایی از معارف ناب و خالص اهل بیت علیهم السلام است که در این مجال به ذکر چند نکته اکتفا می کنیم:

۱. بر اساس روایات وجود امام علیه السلام در زمین، لازم و ضروری است و اگر ایشان علیه السلام نباشند، هیچ چیزی نخواهد بود؛ زیرا در متون دینی آمده است:

«لو لا الحجّة لساخت الأرض بأهلها»<sup>(۱)</sup>.

اگر حجّت خداوند بر روی زمین نباشد، زمین اهل خود را فرو می برد.

«بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض والسماء»<sup>(۲)</sup>.

موجودات به یمن و میمنت امام علیه السلام رزق و روزی می خورند و به واسطه وجود ایشان علیه السلام زمین و آسمان پابرجا است.

بنابراین تمام دنیا و ما فیها، مدیون امام علیه السلام و در دستان ایشان علیه السلام است. اگر کسی کلید صندوقی را در دست داشته باشد و تمام آن اموال را دارا باشد، هرگز از آنجا دزدی نمی کند بلکه هر آنچه می خواهد به راحتی برمی دارد؛ ولی انسان های معمولی به دلیل حرص و طمع یا حسادت به دیگران یا با زیاده خواهی های خود، مرتکب گناهان فراوانی می شوند که امام علیه السلام از تمام آن گناهان پاک و معصوم هستند؛ به همین دلیل در روایات آمده است: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام همراه یاران و اصحاب از جنگی برمی گشتند، بعضی از اصحاب با اصرار فراوان قصد داشتند غنائم جنگی را همانجا تقسیم نمایند؛ ولی حضرت علیه السلام در مقابل آن ایستادگی نموده، فرمودند: غنائم را ابتدا باید به دستان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برسانیم و با اجازه ایشان تقسیم نماییم. مردم که با

۱. بحار الأنوار، جلد ۲۳ صفحه ۶ و کافی، جلد ۱ صفحه ۱۷۹.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

ممانعت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مواجه شده بودند، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به این عده فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَشْكُو عَلَيَّ فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَخَشِنٌ لِأَخْسَيْنِ فِي ذَاتِ اللَّهِ»<sup>(۱)</sup>.

ای مردم! از علی علیه السلام شکایت نکنید. سوگند به خدا که ایشان علیهم السلام در راه خدا سخت گیرتر است.

۲. در روایت آمده است: جوانی وارد مسجد مدینه شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند:

«کیف أصبحت؟»

چگونه صبح کردی؟

عرض کرد:

«أصبحت يا رسول الله صلی الله علیه و آله ! موقناً»

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در حال یقین صبح نمودم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه فرمودند:

حقیقت و نشانه یقینت چیست؟ عرض کرد: گویا اهل بهشت را می بینم که در انواع نعمت ها غوطه ورنند و همچنین به اهل آتش می نگریم در حالی که عذاب می شوند<sup>(۲)</sup>.

انسان مؤمن با پیمودن مقامات معنوی به جایی می رسد که چشم او به حقایق عالم بینا می شود و به همین دلیل، دیگر گناه و معصیت نمی کند؛ ولی مقام

۱. مناقب آل ابی طالب، جلد ۱ صفحه ۳۷۷، میزان الحکمة، جلد ۱ صفحه ۱۴۲.

۲. کافی، جلد ۲ صفحه ۵۳.

امام علیه السلام بسیار والاتر و برتر از انسان مؤمن و موقن است .

در زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عرض می‌کنیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِرَ شَجَرَةِ طُوبَى وَسِدْرَةَ الْمُنْتَهَى»<sup>(۱)</sup>.

سلام بر تو ای نظاره‌کننده درخت طوبی و سدره المنتهی!

دامنه دید امام علیه السلام آنچنان وسیع است که اگر اراده کند، هرچه بخواهد می‌تواند ببیند. بنابراین تصوّر گناه در مورد چنین شخصیّتی محال به نظر می‌رسد.

۳. هارون الرشید از فضیل عیاض خواست که با یکدیگر رفاقت کنند؛ ولی فضیل نپذیرفت.

هارون که از عمل فضیل تعجب کرده بود به او گفت:

«ما أزهديك؟ فقال له: أنت أزهدي مني. فقال: وكيف ذلك؟ قال: لأنني زهدت في الدنيا وأنت زهدت في الآخرة والدنيا فانية والآخرة باقية»<sup>(۲)</sup>.

چقدر تو زاهد هستی! عیاض در پاسخ گفت: ولی تو از من زاهدتری. هارون گفت: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ عیاض گفت: زیرا من در دنیا زهد می‌ورزم و تو در آخرت، و این در حالی است که دنیا فانی و نابود شدنی است و آخرت باقی و ماندگار.

۱. المزار، شهید اول، صفحه ۲۰۴.

۲. الوافی بالوفیّات، جلد ۲۴ صفحه ۶۰.



بنابراین دنیاطلبی و زیاده خواهی، یکی از ریشه‌های گناهان است و انسانی که اشیای دلخواه خود را در اختیار ندارد، مجبور است برای رسیدن به آنها گناه کند و قطعاً چنین میل و خواهشی در امام عَلَيْهِ السَّلَامُ وجود ندارد، پس گناه هم نمی‌کند. عقیده شیعه در مورد عصمت انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مخصوصاً رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ با مقام و جایگاه آنها مناسب و سازگار است؛ ولی چنانچه ملاحظه نمودید، اهل سنت در باب عصمت انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دچار لغزش‌های فراوان شده‌اند.

« وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

## خودآزمایی

- ① نظریه علمای عامه در مورد عصمت رسول خدا ﷺ چیست؟
- ② طبق روایت بخاری چه مقام و جایگاهی برای ورقة بن نوفل و حضرت خدیجه علیها السلام ثابت می‌شود؟
- ③ طبق روایت بخاری اگر وحی چند روزی نازل نمی‌شد، واکنش رسول خدا ﷺ چه می‌بود؟
- ④ طبق آیات قرآن کریم، آیا انبیای الهی علیهم السلام دچار ترس و وحشت می‌شوند؟
- ⑤ آیا در تورات و انجیل بشارت به رسالت رسول خدا ﷺ وجود دارد؟
- ⑥ روایات متعارض با روایت بخاری کدامند؟
- ⑦ صحیح بخاری در مورد حضرت موسی علیه السلام چه می‌گوید؟
- ⑧ آیا می‌توان پذیرفت که حضرت ابراهیم علیه السلام دروغ پرداز بودند؟
- ⑨ صحیح بخاری در مورد تعرض شیطان به انسان‌ها و انبیا علیهم السلام چه نظریه‌ای دارد؟
- ⑩ روایت هشام بن حکم چگونه ریشه گناهان در مورد امام علیه السلام را منتفی می‌داند؟
- ⑪ رسول خدا ﷺ در پاسخ به شاکیان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه فرمودند؟
- ⑫ فضیل عیاض در پاسخ به هارون الرشید چه گفت؟

١٠٤

١٠٤

١٠٤

١٠٤

در مدتی که با هشام بن حکم هم سخن بودم ،  
نشنیدم و بهره نبردم بهتر و زیبا تر از کلامی که در  
مورد ویژگی عصمت امام علیه السلام بود . روزی از او  
سؤال کردم که آیا امام علیه السلام معصوم است ؟ پس او  
گفت : بلی امن گفتیم : ویژگی عصمت در امام علیه السلام  
چيست و چگونه می توان عصمت را شناخت ؟ او  
گفت : به درستی که تمام گناهان چهار دلیل دارند و  
دلیل پنجمی نمی یابی : ۱. حرص و طمع ۲ .  
حسادت ۳ . غضب ۴ . شهوت ؛ ولی این صفات از  
امام علیه السلام نفی می گردد ...

( صفحه ۲۸ از همین جزوه )

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :  
ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .  
■ شماره سیستم پیام کوتاه ( SMS ) ۳۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .  
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن  
همراه خود یادداشتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

### محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله یثربی رحمته الله علیه

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳-۴۴۴۵۲۷۷-۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)

[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)